

آیین مزدیسنا

به قلم : شارمین مهرآذر

www.shoubie.blogspot.com

www.nasl-man.blogspot.com

sh.mehrazar@gmail.com

در این پژوهش باورهای زرتشتی به چند دسته بخش می گردند و هرکدام جداگانه بررسی می شود :

خاندان و تبار زرتشت :

نخست باید متذکر شوم گاتها که کتاب زرتشت است درباره زرتشت ، پیامبری او و نخستین پیروانش سخن میگوید ولی چیزی درباره احوال شخصی اشوزرتشت، پدر و مادر و همسر و فرزندان او ندارد. در اوستای جوانتر آگاهیهایی در این مورد وجود دارد به نگر کهنترین باید در صحت و درستی آنان تردید نمود چراکه امکان تحریف در آنان بسیار زیاد است و بیشتر آمیخته با اسطوره و افسانه هستند. ولی آنچه از آن بدست میاید چنین است :

جد پدری زرتشت شخصی بود به نام پیترگتراسپه. نام خانوادگی زرتشت اسپنتمان بود. مادر او دغدو و پدر وی پوروشسب نام داشتند. پوروشسب اسپنتمان مردی دانشور و درستکار بود. دغدو دختر فری هیمروا از خاندان نژادگان (اشراف) و دینور بود. حاصل ازدواج پوروشسب و دغدو پنج پسر بود و زرتشت سومین آنهاست. زرتشت از همسر خود به نام هووی شش فرزند داشت. نام سه پسر ایشان ایست و استره، اوروتتیره، هورچیتزه و نام سه دخترشان فرینی، ثریتی و پوروچیستا بود. میدیوماه پسرعموی زرتشت و نخستین کسی که به پیامبر ایمان آورد.

در مورد میدیوماه که از نخستین ایمان آورندگان میباشد آمده است : میدیوماهنگه به معنی کسی است که میان ماه ، یعنی در 15 ماه متولد شده است، میباشد. در اینکه وی از خاندان زرتشت بوده تردیدی نیست چراکه وی در یسنا 19/51 گفته است : « میدیوماه از دودمان سپیتمان پس از آنکه به کنه [آیین] پی برد و بشناخت، آن کسی را که از برای جهان دیگر کوشاست همت گماشت تا دیگران را نیز بیگاهانند که پیروی از آیین مزدا در طی زندگی بهترین چیزهاست. »

بهموجب بندهش از پیترسپ که در بالا ذکرش آمد ، دو پسر باقی ماند یکی پدر زرتشت و دیگری که "اراستی" نام داشت ، وی پدر میدیوماه بود. در روایتی دیگر به موجب زادسپرم ، میدیوماه به مدت ده سال تنها پیرو زرتشت بود. از میدیوماه نیز پسری به نام "اشس تو" باقی ماند که او نیز از پیروان زرتشت بود ، میدیوماه از کسانی بود که به موجب مخالفت و دشمنی کوی ها و کرپنها (و اوسیجها) که در واقع روحانیان آن زمان زرتشت بودند تبعید شدند و از غرب به شرق یعنی مکانی به نام بلخ رفتند که در آنجا پادشاهای بود گشتاسپ نام، ذکر وی در پایین خواهد آمد.

از نگاه تبار شناسی زرتشت را به موجب کتاب بندهش و دیگر کتابهای پهلوی نیاکان زرتشت را پدر به پدر به منوچهر پادشاه پیشدادی می‌رسانند. هرچند این نسب شناسی سخت مورد تردید است اما از منابع دردست برای بهتر آشنا شدن با خاندان وی ناگزیر به ذکر فرزندان زرتشت نیز هستیم : هر یک از

فرزندان زرتشت وظایفی عمده بردوش داشتند. به عبارت دیگر پسر ارشد او نخستین موبد موبدان، پسر دوم نخستین رئیس و افسر رزمیان و پسر سوم رئیس طبقه ی برزیگران بوده است. از دختران وی نامی در دست نیست به جز پروچیسته/پروچیستا که ذکرش در گاتهای زرتشت آمده آنگاه که سخن از خواستگاری وی به میان می آید و زرتشت از او می خواهد با خرد خود به رایزنی بنشیند.

معنای نام زرتشت :

زَرْتُشت، زردشت، زردهشت یا زراتُشت (در اوستا زَرْتُوشْتَرَ به تعبیری به معنی «دارنده روشنایی زرین‌رنگ» و به تعبیری دیگر «دارنده شتر زردفام» و سرانجام به معنای «ستاره زرین») نام پیامبر ایرانی و بنیادگذار دین زرتشتی یا مَزْدَیَسنا و سراینده گاهان (کهنترین بخش اوستا) است. در متون باستانی یونانی، معنای زرتشت برابر با ستاره‌شناس دانسته شده است و میتوان از این معنی این استنباط را داشت که یونانیان زرتشت را مجوس میدانستند و از خاندان مغان و از اینروست که با توجه به معنای واژه مگه او را ستاره شناس خوانده اند. به هر روی بیشتر از ده شکل برای اسم زرتشت در زبان فارسی موجود است. زارتشت، زارهشت، زاردشت، زارهوش، زردهشت، زراتشت، زرادشت، زرتهشت، زرهشت، زردهشت و زرهشت از این قبیل است ولی او خود را در گاتها زرتشتَر می نامد و گاه نیز اسم خانوادگی را که «سپیتمه» باشد افزوده می شود و به صورت «زرتشتَر سپیتمه» ذکر می شود. البته این اسم خانوادگی را امروزه سپنتمان و یا اسپنتمان می گویند. ظاهراً معنی آن از نژاد سفید و یا از خاندان سفید است. آنچه که مشخص است این است که این اسم مرکب است از دو جزء «زرت» و «اشترا» هرچند که در سر زرت اختلاف بسیار است. انواع و اقسام معنی برای آن درست کرده اند که شرح همه آنها موجب طول کلام خواهد شد. البته اکثر تاریخ شناسان معتقدند زرد و زرین و پس از آن پیر و خشمگین معانی نزدیک تری هستند. بارتولومه جزء اول را «زرنٹ» ثبت کرده و «دارنده شتر پیر» معنی کرده است و «زراتو» دانسته و آن را «زرد» ترجمه کرده است. شاید هیچکدام درست نباشد زیرا کلمه زرد در خود اوستا «زیریت» است. البته «زرات» به معنی پیر آمده است ولی اینکه چرا در ترکیب با اشترا تبدیل به «زرت» شد باعث اختلاف نظر شده است. در جزء دوم این اسم اختلاف نظری نیست زیرا هنوز کلمه شتر و یا اشتر در زبان فارسی باقی است و هیچ شکی نیست که اسم پیغمبر مانند بسیاری از اسامی قدیم ایرانی که با اسب و شتر و گاو مرکب است با کلمه شتر ترکیب یافته و «دارنده شتر» معنی می دهد و به همان معنی است که امروز در فارسی می باشد. مثل فراشتر به معنی دارنده شتر راهوار و یا تندرو است. اسم پدر زرتشت پوروش اسپ بوده که مرکب است از پوروش به معنی دو رنگ و سیاه و سفید و اسپ. پوروش اسپ معنی دارنده اسپ سیاه و سفید را می دهد.

در سایر بخشهای اوستا زرتشت در زیر نام "اشه نو" معرفی شده است، واژه اشو که به معنی مقدس روحانی و جسمانی راستی و درستی نیز میباشد در اوستا زیاد آمده است صفت یا عنوان پیغمبر می باشد. به طوری که در اکثر جاهای اوستا آمده صفت اشو از جانب اهورا مزدا به زرتشت اختصاص یافته و دیگر مقامی بالاتر از ان نیست که مخلوقی از جانب خالق بخشنده، به خطاب اشوئی مخاطب شود. اشوزرتشت را از سلسله مه آبادیان نامیده اند.

خاستگاه زرتشت :

از این پیامبر ایرانی در یشت‌های کهن سخن می‌آید که در (آریان و یوچَه) در ساحل رود (دائیتی) در سرزمین قبایل ایرانی متولد گردید در (زامیادیش) زیستگاه زرتشت را در ناحیه ئی میداند که در آن دریاچه (کوسوی) است که مطابقتی با دریاچه هامون دارد برخی بر این باورند که در آن زمان دو لهجه در شرق و غرب ایران ویج وجود داشته و لهجه و زبان گاتها مربوط به شرق ایران است بنابراین پذیرفته‌اند اشو زرتشت از شرق ایران و در ساحل رود سیحون متولد شده است. اوستا از رودخانه "دارجا" نام می‌برد که امروزه همان سیحون دانسته می‌شود. بهر تقدیر ناحیه (آریان و یوچَه) گاه خوارزم پنداشته می‌شود و گاه آن را آذربایجان و بعضاً بدلیل مراسمی مذهبی که در ستایش (اَرْدوِیسورا اناهیتا) می‌شود آن را در سیستان ذکر کرده‌اند. تاریخ موجودیت زرتشت را نمی‌توان بطور قطع مشخص نمود که احتمالاً قدمت آنرا از 900 سال تا 600 سال پیش از میلاد می‌دانند و گاه به 1700 تا 6000 هزار سال پیش از میلاد مسیح دانسته اند به هر صورت تردیدی نیست که زرتشت از سرزمینی کهنی برخاست که مردمانش آریایی بودند.

پیامبری زرتشت :

در آغاز این بخش نخست به این اسطوره پرداخته می‌شود که چگونه اهورامزدا زرتشت را به پیامبری برگزید سپس به دیگر جنبه‌های جنبش درونی زرتشت برای رهنمود مردم خواهیم پرداخت. در همان هنگام که زرتشت به بینش اهورایی دست یافته و به راهنمایی مردمان و روشن کردن اندیشه آنها درباره واقیت هستی سرگرم بود، در رویه (سطح) دیگری هم موضوع گزیده شدن کسی به پیامبری مطرح بود. به گفته گاتها (که در نوشتاری دیگر در موردش گفتگو میکنیم) در آن هنگام که جهان در آتش نادانی و خشم و بیداد می‌سوخت، دروغ و کشتار و ناسازگاری همه جا را فراگرفته بود، گئوش اوروان (روان جهان) به درگاه آفریننده روی آورد و چاره جویی خواست، او از خداوند درخواست کرد که رهبری را برای نجات جهان و مردمان بگمارد، تا مردمان را از ویرانگری و بدی باز دارد. گئوش اوروان همچنین نظر داد که : توانایی جسمانی برای چنین رهبری ضروری است.

باز به گفته گاتها اهورا مزدا باشنیدن درخواست روان جهان با فروزه های خود، خرد اهورایی (وهیشتامن) و راستی و داد (اشا و هیشتا) به رایزنی می‌پردازد. گزارش گاتها از این رایزنی، بازتابی از آزاد منشی دین زرتشت است. با آنکه اهورامزدا از همه چیز آگاه است و بهتر از همه میداندست که چه کسی را برای انجام این کار بزرگ برگزیند، نخست از "اشا" می‌پرسد که او چه کسی را برای این کار شایسته می‌داند. "اشا" می‌گوید که او کسی را نمیشناسد. ولی با گئوش اوروان همداستان است که چنین کسی باید نیرومند و توانا باشد. سپس با "وهومن" رایزنی می‌کند و در حالی که وهومن در حال اندیشیدن است، به آنان می‌گوید که او اشوزرتشت را برای این کار در نظر دارد. زیرا زرتشت تنها کسی بود که با رایزنی با خرد نیک، خدایان پنداری را کنار زده بود و با پیروی از وجدان و اخلاق، گرد بدی نگشت و با پذیرش راستی و داد (اشا) خود را به زیور خوبی و اخلاق آراست. همچنین زرتشت به رسایی خود بسنده نکرده به رهنمود مردمان برخاسته بود. روان آفرینش از این گزینش در شگفت شد! زیرا گمان میکرد چنین کسی باید از توان بدنی و زور بازو برخوردار باشد تا دشمنان و بدان را سرکوب کند و زرتشت از چنین نیروی بدنی برخوردار نبود. ولی او زود به نادرستی گمان خود پی برد و پیمان بست تا زرتشت را یاری دهد و از اهورا خواست تا به زرتشت استدلالی قوی و سخنی گیرا و توان اهورایی ارزانی

دارد تا در این کار دشواری که به او واگذار شده ، کامیاب شود. اهورامزدا چنین کرد و بدین ترتیب وحی صورت گرفت. (یسنا 29 بندهی 8 تا 11 و یسنای 31 بندهای 3،5،6) البته وحی در آیین زرتشت با ادیان سامی متفاوت است زیرا زرتشت اندیشمند بود و به وجود اهورا پی برده بود و تنها وظیفه پیام رسانی را نداشت، او با خرد خویش روشهای گوناگون زندگی را ارزشیابی کرده بود و با وجدان و اخلاق آنها را سنجیده و با روش درست به کار بسته بود اما این اندیشه چگونه در وجود زرتشت به وجود آمده بود؟

زرتشت نخستین آموزشها را از پدر و دیگر اندیشمندان نامدار شهر خود آموخت و برطبق نسک تاریخ کیش زرتشت نوشته مری بویس ، وی بر این نظر است که زرتشت در پیش روحانیان جامعه خود، درس آموخته بود و به روحانی حرفه مبدل گشته بود وی برای اثبات نظر خود به بندی از دعای زرتشت اشاره می کند همانند دعا کردن روحانیان زمان او بوده است. (مری بویس جلد 1). زرتشت پس از کند و کاو در اندیشه های هم عصران خود به آنجا رسید که خدایان پنداری نادرست، و تنها یک آفریننده وجود دارد که همه هستی از اوست. باید به این نکته توجه داشت این اندیشه که تنها یک آفریننده وجود دارد به صورت بدوی در اندیشه پیشینیان زرتشت به وجود آمده بود و آنها به نوعی یکتایی پی برده بودند چراکه به دریایی یکتا به نام فراخکرت باور داشتند که تمام رودها از اوست، به وجود یگانه گاوی که حیات از او سرچشمه گرفته است باورمند بودند و نیز به درختی به نام "اوروارا" معتقد بودند که تمامی گیاهان از او سرچشمه گرفته است پس نوعی یکتا اندیشی در ذهن مردمان هم دوره و پیش از زرتشت وجود داشته است که برای هرچیز منشائی یکتا و یگانه در نر میگرفتند و زرتشت این اندیشه را متکاملتر و نوین تر ساخت و وی سر انجام در سن سی سالگی به پیامبری برگزیده شد. داستان پیامبری وی همان است که در بالا آمد ضمن این توضیح که زرتشت اهورا مزدا را در مکاشفه ای درونی شناخت و به وجودش پی برد، و این باورمندی به خدای یگانه را به اثبات نرساند همانگونه که هیچ پیامبر و پیاو آوری و آموزگار از آسمان فرستاده شده ای تا به اکنون نتوانسته صحت سخن خویش را نشان دهد که آیا خدایی هست؟، روشن است از این دیدگاه به دین نگرستن باعث به وجود آمدن پرسشهایی می شود که در این نوشتار قصد پرداختن به آن را نداریم و در آینده به این موضوعات پرداخته می شود.

اهورامزدا :

واژه اهورامزدا :

واژه ای که زرتشت در اوستا (گاتها) برای برای خدای یگانه به کار برده، اهورامزدا است. در آغاز بیشتر نیایشها، این عبارت به چشم میخورد: «خَشَنوَتْرَه اهورَه مزدا» که در چم (معنی): به خشنودی اهورا مزدا میباشد. دیگر گویشهای این واژه ی دینی که در زبان فارسی نیز آمده است؛ اهوره مزدا، هُرمَزَد، هُرمَزَد، هورمَزَد و اهرمَزَد هستند. اهورامزدا یک واژه ی ترکیبی است و از اهورا و مزدا تشکیل شده است. در گاتاها گاهی اهورامزدا جدا از هم بکار رفته است. مزدا در بعضی بندهای گاتاها به معنی حافظه و به حافظه سپردن و به یاد داشتن است. این واژه در سانسکریت مَدِس، به معنی دانش و هوش می باشد. بنابراین وقتی که مزدا برای خدا به کار برده شده است از آن معنی هوشیار و آگاه و دانا برداشت کرده اند. اهورا نیز بمعنای سرور و بزرگ است پس اهورامزدا در مجموع به معنی سرور دانا است. همچنین برهمنان از اَسور استفاده میکنند که در چم سورو و مولا است.

برخی برای گمان اند که لفظ مزدا از دو واژه «مه» در چم بزرگ و «زدا» به مفهوم دانا ترکیب گشته است ک به عنوان صفت دنبال واژه اهورا می آید.

باور پیشینیان زرتشت :

پیش از اشو زرتشت اهوره ها خدایان قبیله ای بودند، و هر قبیله دارای خدای بزرگ و واحدی بود ولی زرتشت نوید داد که در جهان سروری دانا و خدایی یگانه وجود دارد که آفریدگار و منشا نیکی و راستی و پشتیبان همه مردمانی است که از میان دو راه نیک و بد راه نیک را انتخاب کنند. با این توضیح که در پیش از زرتشت به خدایان بزرگی همچون وارونا نیز اطلاق میشده است. به هر روی با گفته های زرتشت و دعوت او به آیین نو هدایان قبیله ای که اغلب از ارباب انواع و خدایان طبیعی بودند، بلا تکلیف می ماندند و مردمانی که دراز زمانی این خدایان را ستایش کرده و با دل و جان پرستیده بودند نمیتوانستند به آسانی خدای نادیده و یکتائی که آفریدگار همه چیز باشد را مورد ستایش قرار دهند. اما زرتشت در رستاخیز خود عموم خدایان طبیعت را برانداخت و آنها را به مقام دیوان یا خدایان دروغین در آورد و به جای آنها اهورامزدا را شناسانید؛ پروردگاری که مفهوم مجرد داشت و صفاتش چون امشاسپندان در گرد وی بودند، به همین جهت است که خدایان بزرگ قدیم چون میترا، آناهیتا، ورتغنه، هوم، فروشی ها را در گاتها راه نیست و هیچ روی از آنان یاد نمیشود و شاید بتوان گفت آرمیئتی و اشا و بهمن و... جای آنها را پر کردند هرچند میترا در مقام دادگری خود در روز رستاخیز باقی ماند.

ویژگی های اهورامزدا :

اهورامزدا آفریننده جهان است. مزدیسنان اهورا مزدا را می پرستند. اهورامزدا خالق و داور همه ی چیزهای مادی و مینوی و نیز آفریننده روشنی و تاریکی و برقرار کننده نظم هستی است (یسنا 44). او با اندیشیدن همه چیز را هستی بخشیده است پس در واقع او از عدم می آفریند و با خود تنهاست. برای اهورا مزدا در هر مزد یشت، در حدود شصت صفت نیک آورده شده و تقریباً همه ی چیزهای خوب به وی منتصب شده است. همچنین او در مزدیسنا دارای شش صفت برجسته زیر است: سپنته مینوی یعنی مقدس ترین روان، خشتره ویرنه بگوش امروزی شهریور یعنی شهریار و پادشاهی که باید انتخاب و برگزیده شود، سپنته آرمیئتی است یعنی پارسایی مقدس. هورتات بگوش امروزی خورداد بمعنی جامعیت و رسایی و امرتات جاودانگی و بی مرگی است. او اشه یعنی راستی و درستی و قانون ایزدی و پاکی است. همچنین وهومنه است به معنی خوب منش. این صفات در مزدیسنا به نام امشاسپندان خوانده می شوند و زمانی پنداشته می شد که ایزدانی جدا از اهورامزدا هستند اما چنین تفسیری از امشاسپندان در رابطه با اهورامزدا در گاتها یافت نمی شود.

براساس کتاب بندهش که در زمان ساسانیان نوشته شده است نیروی مخالف اهورامزدا و زاینده ی بدی ها را اهریمن معرفی می کند که نص صریح گاتها است (یسنا 44 بند 5). در کیش زرتشتی، اهریمن هیچگاه توان ذاتی برای مقابله با قدرت اهورا مزدا را ندارد و رقیبی برای او نیست بلکه اهریمن همان اندیشه ی بد یا آنگره مینوی است اما در باور زروانیان، اهریمن برادر و رقیب اهورا مزدا و پسر زروان و دارای هویتی جداگانه از اهورا مزدا است.

گاتها :

چکیده ای در مورد گاتها:

یکی از آثار زرتشت که دارای همان اصالت و دیرینگی گاهان است، یسن «هفت هات» (به اوستایی: Haptanghaiti) نام دارد و شامل یسن 35 تا 41 است. اکنون چند دهه‌ای است که تعلق این مجموعه به زرتشت اثبات شده است (بویس 1377، ص 96، 100 و 135 به بعد). هفت هات نه چون گاهان که منظوم و تک‌گویانه است، اثری منثور و سامان‌مند است که هدف زرتشت از نگارش آن، ایجاد دعاهایی ثابت و رسمی برای کاربرد و بهره‌بری در آیینهای نیایشی و دینی بوده است. نثر عالی و درخشان هفت هات که مناسب برای تلاوت منظم در آیین‌های دینی بوده، البته با نظم استادانه و ظریف گاهان تفاوت دارد اما فخامت کلامی و محتوایی هر دو اثر نشان‌دهنده تصمیم و عمل شخص زرتشت در آماده سازی دعاهایی مناسب برای استفاده و تلاوت در مراسم و آیین‌های دینی خود است. گاتها را در پهلوی گاس میگویند جمع آن گاسان می باشد و گاسانیک ترکیب وصفی آن است. این واژه نیز در سانسکریت گاتا آمده است و از اینرو در میان برهنه‌ها گاتا عبارت است از قطعات منظومی که در میان نثر باشد. و جای تردیدی وجود ندارد که منظوم گاتا و وید هر دو از ریشه و بن باشند.

زرتشت در گاتها شانزده بار از خود نام میبرد اما به آن گونه ای که در اوستا از او نام برده شده و از زبان او چیزی گفته می شود. در گاتها زرتشت مانند شخصی غایب از خود نام میبرد همانند یسنا 28 بند 6، 33 بند 41، 14 بند 16 و... گاهی مثل شخص حاضر چنانکه در یسنا 43 بند 8 و یسنا 46 بند 19 و گاهی بر سر یک قطعه از خود به اسم زرتشت و یا پیغمبر مثل شخص غایب نام میبرد پس از آن مانند شخص حاضر می شود چنانکه در یسنا 50 بند 6 و 51 بند 15 و گاهی نیز به شخص خود خطاب می کندهمانند 46 بند 14 به هر روی گاتها سخنان زرتشت است (هفت هات) حال به هر نوع و ویژه ای که رد آتن سخن گوید گویای تحولات انسانی است که خود را موظف به اصلاح جامعه میداند و در این مورد با اهورامزدا و خرد خویش به همپرسی مینشیند.

بخشهای گاتها :

1- اهنودگات : در مورد نیایش اهورامزدا، گزینش پیامبر و آزادی گزینش دین است. از یسنای 28 که نیایش اهورامزدا است آغاز می شود و تا با یسنای 31 که در مورد راه زندگی و دوگانگی منش (۹) و آزادی گزینش است پایان میابد.

2- اشتودگات : در باره راز آفرینش، خود شناسی و خدانشناسی گفتگو میکند، این بخش از یسنا 43 آغاز و با یسنای 46 که در مورد دشمنی با دروغ پردازان، در راهنمایی و نجات بدان و خویشکاری اشوان راستکارن است پایان میابد.

3- سپنتمدگات : در باره آفرینش و فراگر آن سپنتامینو (منش و روان آفریننده و...) سخن به میان می آورد این بخش از گاتها از یسنای 47 آغاز و با یسنای 50 که در مورد نیایش اهورامزدا است پایان میابد.

4- وهوخشترگات : این بخش شامل سنای 51 است و در باره بهره کار آدمی و فراشکرت (نوشدن جهان) و شهر یاری اهورامزدا سخن میگوید.

5- وهشتواشت گات : این بخش نیز همانند بخش پیشین شامل یسنای 53 میباشد. شامل برآورده شدن آرزوی زرتشت، درگسترش دین و اندرز به دختران و پسران جوان، برای دنبال کردن کار اشو زرتشت است.

امشاسپندان :

نخست سیر اساسی و بنیادی آموزه زرتشت در مورد امشاسپندان را بازگو خواهیم نمود و در پس آن به تغییراتی که در بن آموزشهای زرتشت توسط موبدان داده شده است؛ اشوزرتشت پس از آنکه خداوند را هستی بخش (اهورا)، همه دانا (مزدا)، دادگر (اشا)، فراگیرنده و دهنده خوبی‌ها (سپنتامینیو) معرفی می‌کند، شش فروزه بنیادی دیگر برای خداوند بر می‌شمارد و همچنین می‌گوید که پرتوی از این فروزه‌ها در آدمی نیز وجود دارد. این فروزه‌ها عبارتند از :

- 1- وهیشتامن (بهمن) که به معنای بهترین منش و خرد مقدس است. وهیشتا از ریشه «وَه» به معنای والا ترین یا بهترین و «مَن» به معنای منش و خرد و باهم به معنای بهترین اندیشه با والاترین منش است. وهیشتا من گوهر خرد و "خرد جهانی" است و همه آدمیان با فروزه و توانایی منش نیک (وهومن) پدید آمدخ اند. وهومن بازتابی از "وهیشتامن" یا خرد جهانی است.
 - 2- آشاوهیشتا (اردیبهشت) که به معنای راستی (داد) والا است. اشاوهیشتا، راستی جهانی و قانون دگرگونی ناپذیر است که آفرینش را نظم می‌دهد. اشا نشانه خواست اهورایی است و پیوندگان آن راه، به خوشبختی (اوستا) می‌رسند. در گاتها "وهیشتامن" و "اشاوهیشتا" بیشتر جاها با هم آمده اند هرچند که از اشا بیشتر نام برده شده است. اشا در خرد اهورامزدا پدید آمد و با راستی و داد یکی استاز این رو اشا و هیشتابه معنی گوهر داد هم هست. دین زرتشتی دین راستی و داد است که همه جا با دروغ در جنگ است از اینرو اشا، گوهر دین زرتشتی هم هست.
 - 3- خشتراوییریا (شهریور) : سومین فروزه اهورامزدا معنای توانایی برگزیدنی است. خشترا از ریشه «خَش» به معنای توانایی است. اسن فروزه را به "شهریاری خدایی" تعبیر کرده اند. این فروزه معرف نیروی سازنده است و نه قدرت ویران کننده. اهوراکزدا دارای صفات بد نیست بلکه توانایی هایش در راه سازندگی و بخشندگی و مهر است.
 - 4- سپنتا آرمیتی (اسفند) چهارمین فروزه بزرگ اهورامزدا است. «سپنتا» به معنای افزاینده و «آرمیتی» به معنای آرامش، هم آهنگی و مهر است و دو واژه باهم به معنای آرامش افزاینده است. سپنتا آرمیتی، آرامش و مهر جهانی را که از راه همکاری آدمیان با اهورامزدا به دست می‌آید نشان می‌دهد.
 - 5- هئوروات (خرداد) که به معنای رسایی و کمال است. اهورامزدا گوهر کمال است. او همه خوبی‌ها را در خود دارد و همه خوبیها را از خود می‌دهد "کمال" نمادی از "خودشناسی" اهورامزدا است. آدمیان می‌توانند با کوشش در راه رسیدن به کمال، با به کار بردن خرد و کارکرد به راستی و مهرورزی، توان اهورایی بدست آورده در راستای کمال راه پیموده، خو را شناخته و به اهورا مزدا برسند این امشاسپند نماد رسایی و خودشناسی است.
 - 6- امرتات (امرداد) به معنای بيمرگی است. اهورامزدا بی آغاز، بی انجام و جاودانی است. در اوستا امرداد و خرداد بیشتر جاها با هم آمده اند و این نشانه از آن دارد که راه رسیدن به بيمرگی، نایل شدن به کمال، رسایی و خود شناسی است.
- این فروزه‌ها پیکر ندارند و اهورا مزدا "کلی" است و این فروزه‌ها آفریده او و قائم به او هستند. و اهورامزدا بر هر یک از این فروزه‌های خود حمل می‌شود، این لازمه کلی بودن است و بازتابی است از فلسفه "وحدا وجود" در دین زرتشت.

در گاتهای زرتشت از فرشته های همچون اشی، سروش و آذر نام برده شده است بدون آنکه آنها را فرشته (ایزد) بخواند و تنها در نوشته های پس از گاتهاست که نام ایزد به آنها داده شده است. در این نونهوشته ها از ایزدان بیشماری نام برده شده تا آنجا که هانری کربن فرشته شناسی را مهمترین بخش دین زرتشت دانسته است. نخستین گام در راه فرشته سازی در یسنا هفت هات برداشته شد و با این ترتیب که به شش فروزه بزرگ اهورامزدا به صورت گروهی نام "امشاسپینتا" یا "امشاسپندان" دادند که به دهمندان بی مرگ یا فرشتگان برتر، برگردانده شده است. هریک از این شش فروزه اهورامزدا پشتیبان یکی از عناصر و یا موجودات طبیعی و همچنین حامی یکی از ویژگی ها و یا چیزهای متعلق به آدمی شدند بدین ترتیب:

وهمن یا بهمن فرشته پاسدار گله در جهان و نیز نگه دارنده سلامت اندیشه در آدمی است.

اشا در طبیعت پاسدار آتش و همچنین نگاه دارنده سلامت تن در انسان است.

خشترا یا توانایی برگزیده پاسدار فلز در طبیعت و حافظ دارایی در انشان است

آرمیتی یا سپندارمزد فرشته پاسدار زمین و همچنین پشتیبان و راهنمای احساسات و قلوب آدمیان است.

هوروات و امرتات به ترتیب پاسدار آب و گیاهان در طبیعت و "رسایی و کمال"، "بهترین زندگی و بيمرگی" در انسانها هستند.

واژه امشاسپندان به عنوان اسم جمع ربای شش فروزه در گاتها نیامده و در یسنای هفتن یشت هم تنها دوبار ذکر شده است، در این مورد نیز همه امشاسپینتا ساخته و آفریده اهورامزدا دانسته شده اند. آنها دانا، توانا، باشکوه و افزاینده (سپینتا) هستند و اهورامزدا را در نگاهداری، پیشرفت و تازه شدن آفرینش جهان همراهی می کنند. گاهی در اوستا اهورامزدا و شش فروزه باهم، به عنوان هفت امشاسپند ذکر شده اند که چیزی جز یکی بودن اهورامزدا با شش فروزه اش نمی رساند البته این را میتوان با توجه به گاتها اذعان داشت ولی ممکن است آنچه مد نظر گردآورندگان اوستا بوده باشد چیزی جز آن باشد که در گاتها است.

آموزشها و سخنان زرتشت :

زندگی پر کوشش و سازنده :

یکی از ویژگی های زیستن طبق قانون اشا، کوشش پویایی در راه پیشرفت و رسیدن به رسایی است. تنبلی، اهریمنی و ناپسند است. خرد اهورایی، راستی و توان اخلاقی، از آن کسی است که برای آبادانی جهان کار می کنند. در همه کوششها باید دل ها را از دشمنی، دروغ به دور نگه داشت و راستی و مهر را گسترش داد. آیین زرتشت با رهبانیت، ریاضت و ازدواج نکردن مخالف است. آرمان زندگی شادی و خوشبختی است که با کوشش در این جهان، با رسایی مینوی (کمال معنوی)، از راه سازندگی و دهمندی به دست می آید. دین زرتشت به تفسیری به روی سه هویت فردی، دینی و اجتماعی تکیه دارد و خوشبختی «اوستا» برای کسانی است که به گروه اشوان می پیوندند. زندگی جایگاه خوبی و بدی است و اشوان باید برای نیکویی و اشویی کوشش و مبارزه کنند. در نظرگاه دکتر فرهنگ مهر چنین است که دین زرتشت مبارزه اخلاقی را سفارش می کند و نبه مبارزه بدنی را که این گفته ایشان با

یسنای 33 بند 2 زیر پرسش قرار میگیرد که گفتگو در این مورد را به زمانی دیگر موکول می کنیم. به هر روی گاتها آموزش می دهد که آدمی باید خوبی را برای خوبی انجام دهد و نه به انتظار پاداش.

حفظ محیط زیست :

وسواس ایرانیان زرتشت (حتی ایرانیان پیش از زرتشت) در پاک نگاهداشتن آب ، آتش ، خاک و هوا زبازد یونانیان بوده است. هرودوت و گزنفون در باره آن نوشته اند که ایرانیان هیچ چیز آلوده و کثیفی را در آب نمیریزند و در پاک نگه داشتن خاک و زمین مراقبت می کنند. در آیین مزدیسنا هر آنچه داده اهورایی است ، پاک و دوست داشتنی است . تفاوتی زیادی است میان دینهایی که ماه و تن را شیطان می دانند همانند آیین گنوسی و زرتشتیان که آن را بخشش خدایی و در خور حمایت می شمارند. این انسان است که نباید ماده را در راه نادرست بکار برد.

تکامل و نو خواهی :

اشا قانون پیشرفت و تکامل است.تجدد خواهی، کوشش در راه نو شدن جهان (فرشکرت) لازمه اشا است. بدین دلیل که گاتها وارد جزئیات نشده است و به گفته ای دیگر وارد سیاست و اقتصاد و قانون قضایی نگردیده بنابراین تجدد در آن هرگز بدعت گذاری و از دین دور شدن و یا مخالفت در آموزه های دین در آن معنا ندارد زیرا زرتشت در گاتها تنها به موضوعات اخلاقی پرداخته و از وارد شدن به جزئیات پرهیز داشته است.گاتها اصول را بیان کرده است. انسان باید در خوردن و نوشیدن، رعایت سلامت بدن و روان را بکند و اینکه آیا خوردن گوشت معینی ممنوع است یا نه این به امکانات بهداشتی روز بستگی دارد و اینکه شخص با خرد خود به همپرسی بنشیند و با دانش روز پیش برود.به گونه ای کلی اصول غیر قابل تغییر ، مطلق و ابدی در گاتها هستند،جزئیات باید تغییر پذیر باشند.در هر مورد باید با خرد و دانش ، حکم کلی را به امر موضوعی، جاری کرد و نتیجه گرفت.

اختیار ، مقام آدمی و بنیادهای اخلاقی در آیین زرتشتی :

دین زرتشت و در ساختار فکری پیامبر ، انسان دارای مقامی ارجمند است ، زرتشت در آموزشهایش ؛ برای برقرای نیکی به شکل هرچه استوارتر و برقراری آن در جهان و شکست بدی و شر ، خدا را هرچه بیشتر به آدمی نزدیک و همراه میکند. بنابر اصل و بنیاد دین ، جهان صحنه پیکار دائم میان نیکی و بدی است و انسان در این میان تکالیفی برعهده دارد . اصالت مقام انسانی بر آنست تا با اختیار خود ، و خرد و تمیزی که خداوند به آن بخشیده ، خود یکی از دو راه را برگزیند.اهورامزدا خود با روشنی و با تاکید از انسان میخواهد تا راه نیک و بد را خود انتخاب کندو با این گزینش خداوند را در بنیاد خواست و اهداف نهایی اش برای پیروزی خیر بر شر و نیکی بر بدی یاری کند.

ولی این هشدار است تا آدمی ، برای گزینش — خرد خود را داور و میزان قرار دهد.هرگاه چنین کرد ، انسانی است خردمند و شایسته که بهترین زندگی (وهیشته) یا بهشت را برای خود ، هم در این جهان و هم سرای پسین خواسته است.

در یسنا هات 30 بند 2 اهورا مزدا به روشنی میگوید : « نیک بشنوید با گوشهایتان ، به آن بنیاد راستینی که برای شما میگویم . با خردمندی بسنجید برای خود و بادقت برگزینید یکی از دو راه نیک و بد را که کدام یک به نیک فرجامی می انجامد ، پیش از آنکه وقت بگذرد و در پایان دچار افسوس بشوید . راه خیر و نیک را انتخاب کنید تا آفرینش را تا مقصد نهایی یاری کرده باشید.»

در دوران زندگی این جهانی، رسیدن به مقصد کمال تنها در گرو اینست که آدمی در اختیاری که داراست، راه آشه یا راستی را برگزیند و این موجب رستگاری در زندگی پس از مرگ نیز میشود. (راه در جهان یکی است و آن اشویی است) زرتشت میگوید: «او که تباهی و دروغ را برگزیند زندگانی در دو جهان برای خود تباہ کرده است و بر سر راه چینوت (پل صراط) به درد و رنج و افسوس از کردار خود میرسد» (یسنا، هات 51 بند 13) در مفاهیم ارائه شده گاتهای، اساس رفتار آدمی بر شالوده اخلاق و حکمت عملی یا تدبیر زندگی استوار است. هر نوع ریاضت و دست فروهستن از زندگی کوشا و فعال منع شده و به آدمی آموزش داده میشود تا در زندگی شیوه سالم طبیعی را برگزیند، و این راه طبیعی با کوشش و برخورداری از مواهب و بخشش های خداوندی و داشتن خانواده و زندگی اجتماعی میسر میشود. زرتشت به انسان از دریچه ویژه ای نگاه میکند. آدمی قائم به خرد و آگاهی و مسئول اعمال و کردار خود میباشد. انسان به هیچ وجه فرزند آدم، آدمی که از فرمان خداوند سرپیچی کرد و سقوط نمود، و بار آن گناه را به تاوان باید بر دوش کشد نیست. انسان در محدوده اندیشه های گاتهای، کامل و آگاه و مسئول است تا با اختیار، راه درست و نیک را انتخاب کند تا جهان آشایی و راستی را بیفزاید و رونق بخشد و با این عمل، خداوند را نیز یاری کند. زرتشت به اصالت اختیار آدمی، نه آنکه تنها در اصول فلسفی مبحثی تازه گشود، بلکه ارزش و مقام آدمی را بالا برد، اساس کاهلی و تنبلی را برانداخت. خداوند نه کسی را زرتشت و نه کسی را نیک آفریده (تفاوتی میان انسانها نیست)، در لوح ازلی سرنوشت کسی ثبت نشده است، نه قلم به بدی کسی پیش از تولدش رقم خورده و نه نیکی و رستگاری او - بلکه در جهان راه نیک هست و راه بد نیز وجود دارد: «با اندیشه روشن به آن بنگرید، میا این دو آیین (راه بد و نیک) خود تمیز دهید و راه را انتخاب نمایید... از میان این دو کسی که خواهان رستگاریست باید راه نیک را برگزیند نه بد را» (یسنا، هات 30 بند 2 و 3، هات 31 بند 11) ولی در شکل روشنتر و جالب تر در مورد آزادی و اصالت آدمی چنین آمده است:

«در هنگامی که تو ای مزدا در روز نخست از خرد خویش، بشر و دین و نیروی اندیشه آفریدی و در هنگامی که زندگانی را به قالب مادی در آوردی، وقتی که تو کردار و اراده آفریدی، خواستی که هر کس برحسب اراده خود از روی باور درونی اش رفتار کند.» نکته ای که لازم است توجه کرد اختیار در دین زرتشت جای نقد و بررسی دارد که البته در اینجا بدان نخواهم پرداخت و در آینده در مورد نقد کلی آیین زرتشت وارد آنها خواهم شد.

اشویی در آیین بهی:

فروزه ای که در اوستا به آن اهمیت فراوانی داده شده اشویی است که از واژه اشا آمده است و در چم پاکی و درستی و راستی است. زرتشتیان به جلوی نام پیامبر خود اشو می افزایند و میگویند اشو زرتشت که به چم زرتشت پاک میباشد. اصولاً کسی را اشو گویند که وجودش بزیور پاکی و پرهیزکاری، راستی و درستی، امانت و راستگویی آراسته باشد کسی که درون و برونش از عیب و بدی پاک بوده و دارای همه صفات نیک باشد. اشویی دو جنبه دارد که عبارت است از اشویی دورنی و برونی، برونی شامل اشویی تن، جامه، خانه و اطراف خانه و نیز چهار آخشیج (آب، خاک، باد، آتش) و اشویی درونی عبارت است از اشویی در اندیشه، گفتار و کردار. یک زرتشتی وظیفه دارد که هر دو جنبه آن را رعایت کند بدان معنی که از برون و هم از درون خود را پاک گرداند. قطعه زیبای اشم و هو در تعریف و توصیف از فروزه اشویی سروده شده است:

اشم .وهو. وهیستم. استی.....اشویی بهترین نعت است.
اوشتا. استی.اوشتا. اهمائی.....اشویی خوشیختی است .
هیت.اشائی.وهیشتائی. اشم.....خوشبخت کسی است که دارای بهترین اشویی باشد.
هرودوت میگوید زرتشتیان غالباً فرزندان خود را بر سه چیز آموزش میدادند:

1- راستی

2- سوارکاری

3- تیراندازی

اندیشه نیک :

موریس مترلینگ میگوید : " قوانین اخلاقی که زرتشت تعلیم داده است یکی از عالیترین و ساده ترین مقررات اخلاقی جهان است."

شاید منظور وی از مقررات ساده اخلاقی زرتشت ، گفتار ، پندار و کردار نیک باشد که در واقع جوهر اخلاق است و با پیروی از آن میتوان به کمالات انسانی رسید . این سه اصل آنچنان پایه و اساس محکمی دارد که بقول پروفیسور ویتنی " کاخی که زرتشت بروی سه ستون بلند و زیبای گفتار ، پندار و کردار نیک استوار داشته هیچگاه ویران نخواهد شد."

او در ستایش از این سه اصل میگوید : "از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی که زرتشت در جز آن اندیشه ، کردار و گفتار نیک را بیان نموده بود ، بهتر و پاک تر از او بیان دارد. آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب بشمار نمیرود؟ آیا ممکن است کسی از مرسلین پارسا چیزی به آن بیفزاید. شاید کسی پاسخ گوید آری ، عشق عیسی را میتوان ضمیمه آن نمود ، ولی کسی را که اندیشه خوب و پاک است نه تنها عیسی بلکه سراسر جهان و خالقش را دوستار خواهد بود. کسی را که اندیشه پاک است لاجرم دل هم پاک است. همیشه اندیشه نیک بنیان حقیقی کردار و گفتار نیک است . " این نظر شخصی است نباید آنرا در راستای نوشتار های تارنگار دانست اما ذکر این نقل قول نیاز میدانستم چرا که روشنگری خوبی است برای اندیشه نیک در مزدیسنا. گایگر ، یک اوستا شناس دیگر با اشاره به نقش مهمی که اندیشه نیک در زندگی ایفا میکند میگوید : پایه و اساس آیین مَزَدَیَسنا ابرام بر این نکته است که پاکی اندیشه پایه و اساس کلیه رفتار ها و گفتار ها در طول زندگیست. آری ، پاکی اندیشه سنگ بنای کاخ باشکوه اخلاق است. بقول نگر کار " زرتشت روح حقیقی دین خود را در شعار معنوی و سه اصل خود گنجانیده است." در مورد این سه اصل مکرر به مطالبی در کتابهای مقدس به دینان برمیکوریم. مثلا در " زاداسپریم " مرحله اول کمال اندیشه نیک مرحله دوم ، گفتار نیک و مرحله سوم کردار نیک است و درستی وظیفه لذت بخشی است که یک زرتشتی را به Vohu vuhistem و یا بزرگترین نیکی میرساند و تنها از این راه است که او قادر میگردد به Vohu vuhistem (بهترین زندگی) برسد. امروزه زرتشتیان راه راستی را " اشویی " میخوانند و پیرو راستی را " اشون " مینامند. آنها در این کلمه معنی آشا را محدود کرده اند به پاکی جسمی و روحی و اخلاقی در نتیجه معنی برتر عرفانی اش گم گشته است ، برای دسترسی پیدا کردن به معنی برتر این کلمه که باید به آثار بجای مانده از آذرباد مهراسپند مراجعه کرد.

دوگوهر همزاد (سپینتا مینو و انگره مینو) :

در مورد دوگوهر همزاد و روشنتر بگویم اهورامزدا - اهریمن ، سپینتا مینو - انگره مینو ، کهترین پرسشها و نقدهای بسیار دارم که نوشتار را به درازا می کشاند و هم اکنون هدف بر نقد آیین زرتشت ندارم بلکه خواندگن گرامی باید نخست با آیین زرتشت نیک آشنا شوند و سپس به نقد آن بپردازیم ، در اینجا ناگزیر تنها به نقل قول باورمندان زرتشتی میپردازم تا در آینده که بدان بیشتر خواهیم پرداخت؛ سپینتا مینو، روان افزاینده ، نماد اهورایی ، گوهر نیکویی ، درخشش تقدس، واقعیت سازندگی و به گونه ای کلی فروزه آفرینش اهورامزدا است. سپینتا مینو تجلی اندیشه و تجسم آفرینندگی اهورامزدا، نماینده و همکار اهورامزدا است. سپینتا به چم آب هیوزنیک است. در سنت زرتشت سپینتامینو دو اندیشه را می رساند: یکی اندیشه و وابستگی به خداوند و هر آنچه در راه خداست، دیگری اندیشه فراوانی ، رشد و سلامتی است. در معنای نخست سپینتامینو کمال و خوبی خدایی را در جهان برونی ، و در معنای دوم ، کمال و نیکویی و بخشندگی خدایی را در آفرینش - جهان درونی آشکار می سازد. سپینتامینو نماد دهمندی اهورامزدا است. در زبان زرتشتی نوآوری ویرانگر را انگره مینو و نوآوری سازنده را سپینتامینو می خوانند. مینو به چم "اندیشه" یا "روان" است. در گفته های گاتها "اندیشه" و "روان" به گونه ای ناگسستنی در هم آمیخته اند. ستیز با سپینتا مینو ، در اندیشه ، گفتار و کردار ، همکاری با انگره مینو است، روان و اندیشه بد همان اهریمن است. بد اندیش ، بد گفتار و بد کردار چون در راستای انگره مینو گام بر میدارد ، همکار اهورا نبوده بلکه دشمن خداست. چنین فردی برخلاف قانون پیشرفت (اشا) در کار است. در اینجا ناگزیرم بار دیگری به پیوستگی سپینتامینو با اهورامزدا بپردازم و پس از آن به سراغ بن نوشتار که همان سپینتا مینو و انگره مینو است خواهیم رفت؛

شاید همه معانی و برداشتهایی که از سپینتا مینو در بالا آمد ناشی از آن باشد که پژوهشگران و زرتشت شناسان هنوز پی به مفهوم واقعی این واژه آنچور که باید و شاید نبرده اند به هر روی این ما هستیم که باید با پژوهش ها و در همپرسی قرار دادن نگر ها درست ترین را برگزینم، باری، اهورامزدا با انکه با سپینتامینو در خوبی ها، سازندگی ها و بخشندگی یگانه ، یکی نیستند! همان گونه که اهورامزدا و شش فروزه بنیادی با او یگانه هستند ولی یکی نیستند. همه فروزه ها سپینتا یعنی مقدس و فزاینده هستند. فروزه های اهورامزدا در سپینتا مینو و آفرینش ، تظاهر خارجی می یابند. سپینتامینو یک عامل (agent) میانجی (واسطه) بین جهان دگرگونی ناپذیر مینوی و یا دگرگونی پذیرمادی است. او یک حالت و یا چگونگی است بین جهان برونی و جهان دورنی اهورامزدا ، که خوبی و فراوانی و سازندگی را جلوه و تحقق خارجی می بخشد. بنا به تعریف در جهان مینوی، سپینتامینو، مخالفی ندارد ولی در جهان مادی مخالف آن با فقدان آن ظاهر می شود روشنتر بدین گونه است که در جهان اهورایی همه نیکی است پس بدی مفهومی ندارد اما در جهان ما که مادی نیز هست سپینتا با ضدی چون انگره روبرو می شود حال چرا انگره در این جهان پیدایی میباید و چگونه در آینده پی خواهید برد. سپینتامینو و انگره مینو: با از بین رفتن تمیز فلسفی بین خداوند و سپینتامینو در اوستا جوانتر و با در هم آمیختن سپینتامینو به عنوان فروزه اهورا مزدا با خود اهورامزدا در مفهوم جهان دورنی ، و با اشتباه بین یگانگی و یکی بودن ، راه برای تبدیل انگره مینو به اهریمن که در اوستای جوانتر شاهد آن هستیم ، باز شد و اهریمن به صورت یک آفریدگار ظاهر گردید ، فلسفه دوگانگی اخلاقی جای خود را به فلسفه دوگانگی آفرینش داد. متون اوستایی سپینتامینو و انگره مینو را "ثوررشتار" می خواند به چم شکل دهنده با برنده است ، یعنی آنچه که به رفتار آدمی شکل الگو می دهد به این ترتیب انگره مینو یا اهریمن چیزی جز سرپیچی از قانون اشا

، قانون ابدی اهورامزدا و مخالف با اهورامزدا نیست. سپنتا و انگره دو قطب مخالفند ، یکی معرف آفرینندگی ، بخشندگی و مهر و دوستی است و دیگری معرف ویرانگری و کاستی و فرومایگی . زرتشت خود در گاتها در این باره میگوید : « بشنوید با گوشها آنچه بهتر است . بیندیشید با اندیشه روشن ... در آغاز آن دوگوهر همزاد در اندیشه ، گفتار و کردار ، بهتر و بدتر ، در اندیشه ها آشکار شدند. نیک اندیشان راه درست را برگزیدند، نه بد اندیشان.» (یسنا بئر 2-3)

بهشت و جهنم :

باور به بهشت و جهنم در آیین زرتشت گاهی به دو دسته بخش میگردد کهترین هردو را برای خوانندگان بازگو خواهم کرد تا خود باخرد خویش به ادگری بنشینند. می گویند که ادیان سامی بهشت و جهنم را از دین زرتشت بر گرفته اند ، نیاز می بینم که دیدگاه زرتشت را در این باره بررسی کنیم . زرتشت در سرود نو آیین خود می گوید که اهورامزدا هستی را بر پایه ی یک قانون ثابت که در سرشت اوست آفریده است . زرتشت این قانون سرشتی اهورایی را که در آفرینش جاری است ، اشا یا راستی نام گذاشت : «آنکه نخستین بار به روشنایی جهان هستی اندیشید و از خرد خویش قانون راستی را بیافرید و با چنین میزانی اندیشه ی نیک را نگهبان شد.» (گاتا یسنا 31 کرده 7) پس اشا یا نظام کیهانی همان قانون یا نظم است که هستی بر پایه ی آن به وجود آمده و بر همان پایه می چرخد ، بر بنیان قانون اشا انسان با توانایی ویژه که اندیشیدن نام دارد در درون هستی پاگرفته است و همین تک و بیژگی او را از موجودات دیگر هستی متمایز ساخته است . خدای زرتشت آفریننده ی اندیشه و خرد افزاینده است ، انسان که آفریده اوست دارای خردست و در گزینش خود آزادست . «ای اهورامزدا از آن تو بود آرمیتی ، نیز از آن تو بود ، خرد مینوی جهان ساز ، آنگاه که تو او را گزینش راه دادی تا به رهبر راستین بگردد یا به رهبر دروغین .» (گاتا یسنا 31 کرده 9)

پس انسان اهورا آفریده : 1 - می اندیشد 2 - آزادی گزینش دارد 3 - مسئول و پاسخگوی گزینش خویش است.

رو در روی چنین انسانی دو راه موجودست راه نیک و راه شر یا بد ؛ او با رایزنی با خرد خود ، یکی از راه ها را بر می گزیند . در این گزینش که بر اصل اختیار سامان می یابد هیچ نیرویی او را هل نمی دهد بلکه تعیین کننده ، خرد و اختیار اوست . پس اختیار مسئولیت می آفریند ، و انسان در برابر گزینش راه خوب یا بد مسئول است . از اینجا پای سرنوشت به میان می آید ، سرنوشت آدمی از این دیدگاه برآیند آزادی گزینش است . چه خوب حاصل آید و چه بد، پس به زبانی دیگر آنچه را کاشتی درو کرده بر می داری ، شادی خرمی و سرفراز زیوی که ترانه ی وجدانست برآیند کاشت و ساز نیکی و نیک کرداری است . غم و اندوه ناخواسته که وجدان را چنگ می زند ره آورد بی کم و کاست کردار بداست . سعدی شیراز (1292- 1210 م) سخن گاتایی را در قالب شعر چنین می نمایاند : هر که در مزرعه ی دل تخم وفا سبز نکرد / زرد رویی کشد از حاصل خود گاه درو

حافظ شیراز (1320-1389 م) نمایی می دهد گویی که نخست گاتا را خوانده و سپس ساده و جاری سروده است : دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر / کای نور چشم من به جز از کشته ندروی و چه زیبا بانوی فرهیخته ی ادب پارسی پروین اعتصامی (1941- 1906 م) این مهم را بیان کرده است : هر چه کنی کشت همان بدروی / کار بد و نیک ، چو کوه و صداست (پژواک)

«خارهایی که درو می کنم نتیجه ی بذری است که خود کاشته ام ، آن خارها مرا مجروح و خونین کرده اند ، چه خوب اگر از قبل پیش کرده بودم که نتیجه ی چنین بذری چه خواهد شد؟ بی گماتن و جان - ی به آن پاداش آرمانی خواهند رسید که در گزینش آزادانه خود ره نیک را برگزیده و با منش نیک و برخوردار از پرتو اشته خواست اهورامزدا را که برآیند آن آبادانی و نو شدن جهان است به پیش برده اند.» (یسنا هات 24 بند 14) از دیدگاه گات ها اگر بخواهیم تعبیری از بهشت و جهنم داشته باشیم همانا چونی و چگونگی روحی و روانی آدمی است به همین دلیل نمی توان آنرا در ظرف مکان و زمان جا سازی کرد تا مرزی و حدودی برای آن بوجود آورد ، بر این اصل روان نیک اندیشان ، نیک گفتاران ، نیک کرداران با شادی و شادکامی که برآیند خشنودی وجدان است به سرزمین منش نیک یا Dangheuish Demana Manangha می روند . نکته ی شایان نگرش این است که برخلاف دین های سامی و وندیداد و ارداویراف نامه سرزمین منش نیک یا جهان پاکی و راستی خارج از ظرف و مکان و زمانست یا به عبارت دیگر : حالت روحی و روانی است یا به شکل خشنودی وجدان که شادی ترجمان آن است یا ناخشنودی که نشانه اش اندوه بی پایان است . بهشت و جهنم وندیداد و ارداویراف نامه را هرگز به حساب دین زرتشت نگذارید ، دین زرتشت را در واژگان خردبار گات ها بجوید ، بهشت و جهنم حاصل کشت ماست و این جهانی است و بس ! اما در مقابل این دیدگاه که از آیین زرتشت تعبیر می شود به تعبیر دیگری نیز بر میخوریم که جهنمی را که در ادیان سامی شاهد آن هستیم را پیش روی خود میبینیم بدین گونه :

شرح گاتها درباره پایان گرفتن دوره یا عصر «آمیختگی» نیز متضمن اشارات رازگونه است. سنت، خبر از نبردی همه جانبه و هولناک می دهد. ایزدان که از انبوه پیروزی های کوچک یک یک آدیمان روزمند و توانا شده اند ، نیروهای بدی و پلیدی را در کارزاری سهمگین در گیر می نمایند. امشاسپندان به جنگ تن به تن با دیوان ایستاده ، آنها را نیست و نابود می سازند. در یسنای 15-44 ، آنگاه که از دو سپاه ناسازگار سخن می گوید مراد همین رویداد است. شاید در یسنای 1-48 نیز که می گوید «به آن زمان که "اشه" و "دروج" پیروز شود.» باز به همین درگیری وحشتناک اشاره دارد که با آن در فرجام شناسی و روز نبر سوشیانتها ، بیشتر آشنا می شویم. اشارات زرتشت به لحظات آخرین نبرد، روشنتر و آشکار تر است. آزمایش با عذاب جسمانی نهایی و عظیم که گیتی را پالوده می سازد دقیقاً وصف شده است. رودی عظیم و پهناور از فلز مذاب جاری خواهد شد تا همه جهان مادی و همه بشریت ، چه آنها که هنوز زنده هستند و چه انبوه بسیار وسیع تر ارواح در گذشتگان ، از فردوس و دوزخ دوباره در دنیای مینوی جمع می شوند و در این رود پهناور فلز مذاب ، غسل تعمید می یابند و این همانندی است که هم در جهنم ادیان سامی و هم در آزمایش "ور" یا "ورنگه" شاهد آن هستیم از اینرو در بندهش می خوانیم : « پس آریامن ، ایزد فلز ، کوهها و دره ها را به آتش بگدازد ، و بر زمین رودگونه بایستد. سپس همه مردم را در فلز گداخته بگذارانند و پاک بکنند. او را که پرهیزکار است، آنچنان در نظر آید که در شیر گرم همی رود. اگر دروند (بدکار) است ، ان گاه او را ، به همان آیین، در نظر آید که در فلز گداخته همی رود. پس بدان عشق بزرگ، همه مردم به هم رسند ، پدر و پسر و برادر و همه دوستان » زرتشت در یسنای 51 بند 9 می گوید : « تو با آذر فروزان و آهن گدازان هر دو گروه را خواهی آزمود و پاداش و پادفره خواهی داد و نشانی از این فرمان در زندگی خواهی گذاشت که : رنج و زیان دروند را و شادمانی و سود ، اشون راست.» همچنین برای تاکید بر موضوع بالا و نمود جهنم و بهشت با همه خوبی ها و عذاب ها زرتشت در یسنای 7 - 31 میگوید : « هیچ کدام از این گناهکاران در نمیابند که کامیابی همانگونه که

زندگی به ما آموخته و بدان سان که با آهن گدازان گفته شده - به کار کوشش باز بسته است. « و پس از این آزمون آخرین است که نیکوان سعادت مند می شوند. روانهای آنان به کالبد های معد جسمانی یافته می پیوندند، تا اینکه زمین باز سازی شده به حال نیکی آغازین، در شادی و سعادت جاودان بسر برند. در دوره ساسانین چنین برداشت کردند این آزمون فلز بدین خاطر است که انسانها پاک شوند تا به ملکوت بروی زمین راه یابند به هر روی این رسمی است که پیش از زرتشت بروی متهمان و پاکان انجام می شده تا گناهکار از پاکان تمیز داده شود. برای اینکه باور به بهشت و جهنم کامل گردد لازم است در مورد میسوان نیز توضیح اندکی را بیاورم البته این باورها گاه دستخوش تغییراتی شده اند و ما باید سخنان گاتوها را سند کار خویش قرار دهیم.

میسوان:

در چم همیشه یکسان و همان همستگان یا برزخ است. همستگان در متن اوستا به صورت میسوان آمده و در وندیداد و سیروزه با واژه «گاتو» آمیخته است. و در تفسیر پهلوی به «همیشک سودگاس» در چم جایگاه سود همیشگی ترجمه شده. در سپندنسک که نسک (= کتاب) سیزدهم اوستا بوده، از همستگان نام برده شده، و آن را آرامگاه کسانی بر میشمرد که در زندگانی کردار نیک و بد آنها یکسان بوده است. در یسنای 33 بند آئین صراحتاً از سه طبقه مردم نام برده شده: «نخست آنان که بیدین و گناهکارند. دوم آنانی که پیرو آئین راستین، و نیکوکارند. سوم کسانی که کارهایشان به نیک و بد آمیخته است. سزای نیکوکاران بهشت و بدکاران دوزخ است. وای کسانی که کردارشان در زندگی کردارشان گاهی نیک و گاهی بد است، نه در بهشت در آیند و نه در دوزخ، بلکه جای آنها در همستگان است.» در یسنای 48 بند 4 آمده است: «کسی که گاه نیک و گاهی زشت منش است و از کردار و گفتار خود وجدانش را مطیع هوا و هوسو خواهش خویش ساخته، چنین کسی که به حکم ازلی تو ای مزدا، در روز واپسین منفرد خواهد شد.» نگر به همین کردار آمیخته به ثواب و گناه است که محل چنین مردمانی، در اوستا، میسوان نامیده شده که در چم همیشه یکسان میباشد. همستگان به منزله Purgatoire (برزخ، اعراف) عیسویان کاتولیک، و برزخ مسلمانان است. در مینوخرد، ارداویرافنامه، شایسته نه شایسته، دادستان دینیک، نیز واژه همستگان آمده است.

فرجام شناسی:

سوشیانت (سود رساننده):

سوشیانت در چم رهاننده است؛ و گاه در چم پیشوای دین آمده است. در دین زرتشتی به هریک از موعودان سوشیانت گفته شده است. در اوستا مکرراً از سوشیانتها و غالباً آخرین سوشیانت سخن به میان آمده که پس از ظهور او رستاخیز خواهد بود. این سه موعود که از اعقاب زرتشت اند و هریک هزار سال پس از دیگری ظهور خواهند کرد در بندهای 128، 129 فروردین یشت مرتباً یاد شده اند. و نیز نام مادر آنان در بندهای 141، 142 مندرج است. در جاهایی از اوستا که سوشیانت مفرد آمده سخن از استوت ارت یعنی آخرین سوشیانس و آخرین آفریده اهورامزدا است که از ظهور وی رستاخیز برانگیخته، جهانی معنوی روی خواهد آمد. ظهور سوشیانت و دو بردادش از خاور ایران زمین در کنار دریاچه هامون خواهد بود همان دریاچه ای که 9999 فرورهر از آن نگهبانی میکنند. استوت ارت در چم کسی که مظهر و پیکر قانون مقدس است. در بند 129 و 128 فروردین یشت میخوانیم: «فرورهر پاکدین استوت ارت را میستائیم. کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد. و از این جهت سوشیانت که به سراسر جهان

مادی سود خواهد بخشید از این جهت استوت ارت که آنچه را که جسم و جانی است پیکر فناپذیر خواهد بخشید از برای مقاومت برضد دروغ جنس دویا [آدم]»

اوخشیت ارته درچم (=معنی) کسی است که قانون مقدس را میپروراند. امروزه این اسم را «اوشیدر» یا «هوشیدر» گویند. نام دومین موعود، اُوخشیت نمنگه، درچم کسی که فزاینده یا پروراننده نماز است. این نام را امروزه «اوشیدرماه» یا «هوشیدرماه» گویند. در عهد اوشیدر یا هوشیدر، پادشاهی به سرکار خواهد آمد که او را بهرام ورجاوند خوانند(1)، این پادشاه که ایران را نجات خواهد داد و در دادگستری هوشیدر را یاری خواهد رساند، از پشت پادشاهان کیانی است. چنانکه ملاحظه میشود در مزدیسنا همیشه و در هر زمان و به هر حال، دین زرتشتی ارتباط تمامی با سلسله کیانی دارد، زیرا ظهور زرتشت در زمان فرمانروائی سلسله کیانی (گشتاسپ = ویشتاسپ؟) بوده و آنان بوده اند که در رواج و پذیرش دین با پیامبر همکاری داشته اند. همانند اسفندیار پور گشتاسپ در رواج آیین بهی که شرحش توسط استاد سخن بیان شده است.

سومین و آخرین موعود استوت ارته خواهد بود:

برابر روایات، در دوازدهمین هزاره دوشیزه ای از خاندان بهروز(2) در هامون خود را شسته آبستن خواهد شد از او سوشیانت، آخرین آفریده اهورامزدا روی به جهان خواهد نمود، چون به سی سالگی رسد امانت رسالت مزدیسنا به او واگذار شود. از ظهور او دیو دروغ و کارهای بد اهریمنی نابود گردد. در فروردین یشت و برخی بخشهای اوستا معمولاً ابتدا به فروهر نخستین آدم - کیومرث درود فرستاده میشود و سپس به ترتیب تا به آخرین سوشیانت موعود مزدیسنا و آخرین فروهری که به زمین فرود می آید. در سنت از جاودانهایی سخن بمیان آمده که در رستاخیز با سوشیانت قیام خواهند کرد، مانند آشوزنگه پسرپوروداخستی، نرسی، اغریث، توس، گیو، گودرز، کیخسرو، پشوتن، گرشاسپ، نریمان و حتی خورشید چهار سردار لشکر پشوتن (برادر اسفندیار). در دینکر آمده است که پشوتن جاودانه با صدوپنجاه تن از یاران و پیروانش از کنک دژ به در آمده و قادر به نو کردن جهان خواهد بود. در بُندَهش پانزده مرد و پانزده زن از یاران سوشیانت شمرده شده اند. در بندهای 88 تا 98 زامیاد یشت آمده: «پس از ظهور سوشیانس گیتی پر از عدل و حکمت گردد، سعادت روی آورد اندیشه و گفتار و کردار نیک ظفر یابد، جهان از دروغ پاک شود، خشم نابود گردد، راستی به دروغ چیر آید، منش ناپاک از منش پاک شکست بیند، امشاسپندان امرداد و خرداد دیوهای گرسنگی و تشنگی را براندازد، اهریمن بگریزد.» همچنین در بند 10 یسنای 26 آمده:

«فروهر مردان پاک را میستائیم. فروهر زنان پاک را میستائیم. همه فروهر های نیک توانای پاک پارسیان را، کیومرث تا به سوشیانت پیروزگر را میستائیم.» پس از آمدن سوشیانت زنگی نیک و سرشار از شادی در انتظار مردمان پرهیزگار و پاک خواهد بود. باور به سوشیانت را در گاتها آنچه آنچنان که گفته شد نمیبینیم بلکه زرتشت از واژه سوشیانت به معنای شخصی که به جامعه و آدمی سود میرساند نام برده است اما با برخورد آیین مزدیسنا با آیین های همچون یهودیت و مسیحیت و از همه مهمتر ابداعات موبدان چه ساسانی و چه پیش از آنان، این مفهوم دگرگونه گشت و به معنای امروزی موعود آخر زمان که در دیگر ادیان نیز وجود دارد در آمد.

آپادشاهی است از دوده کیانیان که در دین مزدیسنی از آمدن او در پایان هزاره دهم از هند نوید داده شده است. در «بُندَهش» و «زُنده وَهُومَن یسن» از او سخن به میان آمده است.

2. نام خاندانی پارسا و پرهیزگار و خداپرست که در سه هزاره، دوشیزگانی از این خاندان در دریاچه کیانسو یا کیانسه (هامون) آب تنی خواهد کرد و از نطفه اشو زرتشت - که به وسیله ایزد نریوسنگ به ایزد آب (ناهید) سپرده شده - آبستن خواهد شد. این دوشیزگان مادران اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس خواهند بود.

* در پایان این نوشتار چند توضیح را لازم می دانم، هر جا سخن از خدا آمده است منظور اهورامزدا است و اگر در جایی تنها از نان زرتشت سخن گفته ام هرگز به هدف بی احترامی نبوده چراکه ما یک شخصیت را بررسی می کنیم و کاری به صفتها نداریم شخصیت و گفتار و کردارها مد نظر است. امیدوارم در این نوشتار که تنها باورهای آیین مزدیسنا را بیان کردم توانسته باشم بر آگاهی خوانندگان افزوده باشم.

منابع :

- 1- دیدی نو از دینی کهن / دکتر فرهنگ مهر
- 2- دانشنامه مزدیسنا / دکتر جهانگیر اوشیدری
- 3- ادیان آسیایی / مهرداد بهار
- 4- تاریخ کیش زرتشت / مری بویس
- 5- زرتشت پیامبر ایرانی / هاشم رضی
- 6- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان / موبد اردشیر آذرگشسب
- 7- گاتها / بزرگمهر کیانی، وحیدی، جعفری، موبد رستم شهزادی
- 8- بندهش / فرنیغ دادگی
- 9- زرتشت و تعالیم او / هاشم رضی
- 10- از نوروز تا نوروز / موبد کوروش نیکنام
- 11- دانشنامه الکترونیک ویکیپدیا +
- 12- تعالیم زرتشت / هاشم زرتشت
- 13- شناخت اساطیر ایران، جان هینلز
- 14- زادسپرم
- 15- آیین مغان
- 16- فروردین یشت
- 17- سخنان استاد تورج پارسی
- 18- بندهش / برگردان مهرداد بهار

پایان یافت به تاریخ : 2716/6/9